

تسلیت به مناسبت اربعین آیت الله العظمی تبریزی

باسمه تعالی

خبر تأسف بار رحلت مرجع عظیم الشان شیعیان ، محقق اصولی فقیه عصر و زاهد زمان **شیخنا الاستاد حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا جواد آقا تبریزی** قدس سره الشریف موجب تأثر و تألم شدید اینجانب و همه شیعیان جهان و اهل ولایت شد .

فقیهی که عمر پربرکت خود را در راه اعتلای کلمه حق و ترویج دین و عزت مسلمانان و تشدید شریعت خاتم النبیین و به تألیف و تعلیم و تعلم و تربیت نفوس سپری نمود و در دوران زعامت افتخار آفرین خود لحظه ای از کفالت ایتم آل رسول فاصله نگرفت و صائناً لنفسه و حافظاً لدينه و مطیعاً لأمر مولاه ، صدر نشین مقام عظمای نیابت عامه شد و موجبات زینت و سرافرازی امام صادق (علیه السلام) و سربلندی شیعیان و تحکیم مبانی مذهب حقه جعفری را فراهم ساخت ، چشم از این جهان فروبست و به ملکوت اعلی پیوست و جهان تشیع را به سوگ نشاند.

شخصیتی که بر خوردهای شجاعانه او با انحرافات فکری و اعتقادی مخصوصاً با اهل تصوف و بدعت و دفاع از حریم ولایت و حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) زبان زد عام و خاص بود ، با نفسی مطمئن به اولیاء معصومین خودش پیوست و در جوار رحمت حق قرار گرفت .

اینجانب که سالیان دراز از محضر پربرکت علمی و اخلاقی این نادره دوران استفاده ها کردم و افتخار شاگردی این پدر دلسوز و استاد با اخلاص را دارم و نیز همه اعضای مؤسسه فرهنگی هنری امام صادق (علیه السلام) ، این مصیبت بزرگ را به ساحت مقدس جان جهان حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فدا و به حوزه

های امام صادق(علیه السلام) در سراسر جهان و به شیعیان آن بزرگوار و بیت آن مرجع عظیم الشأن و به فرزند
فاضل و جلیل القدر آن عزیز از دست رفته ، جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج
شیخ جعفر تسلیت عرض نموده ، بقاء عمر شریف این خلف صالح و سایر بازماندگان را تحت توجهات خاصه
حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه از خداوند متعال مسئلت می کنیم .

السلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیّا

اصفهان - دارالصادق(علیه السلام)

علی صافی اصفهانی



یک استفتاء جدید :

بسمه تعالی

محضر مقدس مرجع عالیقدر و ملجاء شیعه حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ جواد تبریزی مدظله العالی

پس از تقدیم سلام و تحیات وافره بعرض مبارک میرساند که چون خطر صوفیه و اهل بدعت برای اسلام و تشیع و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) خطر بزرگ و غیر قابل انکاری است و امروز جوانهای خام و بی اطلاع از معارف روح بخش ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین را در معرض تهدید جدی قرار داده و در اکثر بلاد ایران بوسیله دستهای مرموز و ایادی بیگانه مکتب فاسد آنها را در رگهای ضعیف ایتم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تزریق می کنند تا ریشه های ایمان و ولایت را در جامعه زنده و پر تحرک پیروان اهل بیت عصمت و طهارت را بخشکانند و از آن یک جامعه بی رمق و بی نفس و لاابالی و بی بند و بار و بی اعتقاد به معارف اصیل تشیع بسازند تا راه را برای چپاولگران و استکبار جهانی هموار کنند لذا از محضر مستطابعالی که کفیل ایتم مظلوم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستید و عده زیادی از شما ، تقلید و پیروی می کنند تقاضا می شود پاسخ صریح و روشن خود را در مورد سوالات زیر مرقوم بفرمائید .

- ۱- نظر مبارک در مورد فرقه صوفیه و عقاید آنها چیست؟
- ۲- رفتن به خانقاه و شرکت در مجالس آنها . کمک مالی به آنها چه حکمی دارد؟
- ۳- اگر در مسئله غلات و مجسمه و مجبره و صوفیه که مرحوم سید در عروه دارد (۱) نظری دارید نفیا و اثباتا مرقوم بفرمائید .
- ۴- خرید و فروش و مطالعه کتب اهل تصوف چه حکمی دارد؟
- ۵- اگر در کلام شیخ در مکاسب در مورد کتب ضلال (۲) نظری دارید نفیا و اثباتا مرقوم بفرمائید (آن المراد بالضلال ...)

انشاءالله در ظل توجهات حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه سایه عز حضرتعالی برسر مسلمین جهان مستدام ، وجود پر برکت آن مرجع عالیقدر از جمیع بلیات محفوظ مقرون بصحت و عافیت باشد .

۲۸ جمادی الثانی ۱۴۱۷

جمعی از طلاب مقیم حوزه علمیه قم

بسمه تعالی

- ج ۱ و ۲ - صوفیه از فرق باطله است و ترویج آنها جایز نیست و الله العالم.
- ج ۳ - نظر ما با نظر صاحب عروه در این مسأله موافق است با مختصر تفاوتی که چندان دخل در مطلب ندارد و الله العالم.
- ج ۴ - حکم سائر کتب ضلال را دارد، خرید و فروش آنها جایز نیست و مطالعه آنها برای کسانی که قادر بر تمییز حق از باطل و رد مطالب باطله آنها نیستند جایز نیست و الله العالم.
- ج ۵ - نظر ما با نظر مرحوم شیخ در این مسأله موافق است و الله العالم.

بسمه تعالی

- ج ۱ و ۲ - صوفیه از فرق باطله است و ترویج آنها جایز نیست و الله العالم
- ج ۳ - نظر ما با نظر صاحب عروه موافق است با مختصر تفاوتی که چندان دخل در مطلب ندارد و الله العالم
- ج ۴ - حکم سائر کتب ضلال را دارد خرید و فروش آنها جایز نیست و مطالعه آنها برای کسانی که قادر بر تمییز حق از باطل و رد مطالب باطله آنها نیستند جایز نیست و الله العالم
- ج ۵ - نظر ما با نظر مرحوم شیخ در این مسأله موافق است و الله العالم

برادر القری



طلایه دار زمان

با نفسی مطمئن به ملکوت اعلی پیوستن ، و به وادی امن و امان وادی السلام نجف دعوت شدن و با تنی بی توان از فرسنگها راه ، عاشقانه به سوی علی (علیه السلام) شتافتن قاف قلّه محبت و ولایت است ، که رسیدن به این غایه القصوی و الذروه العلیا قدمهای استوار و بازوانی سترگ و اراده ای آهنین را می طلبد ، این مدال طلایی عظیم نصیب ناهلان نخواهد شد و به قلب بی مایگان و بینوایان مدعی محبت و ولایت هم خطور نخواهد کرد **و این سوخته دل غریب از غربتکده های این مرز و بوم ، ناگهان مرزهای خاردار جدایی را در هم پیچید و مجذوب وادی علی (علیه السلام) و طلایه دار زمان شد .**

ما ضایعه بزرگ ارتحال شاگرد صادق مکتب امام صادق (علیه السلام) ، مبارز شجاع با اهل بدعت و ضلالت ، زاهد و پارسای زمان ، متمسک پایدار به ولایت ، عالم عامل کامل فقیه عالیمقام حضرت **آیت الله حاج شیخ غلامرضای باقری** (قدس سره الشریف) را به قطب عالم و محور وجود حضرت بقیه الله الاعظم (عج الله تعالی فرجه شریف) و حوزه های علمیه شیعه و بازماندگان آن عزیز از دست رفته تسلیت می گوئیم .

والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیّا

موسسه فرهنگی هنری امام صادق (علیه السلام)

(اصفهان - بخش فرهنگی)

واقعه غدیر

در سال دهم هجری یعنی اواخر عمر شریف پیامبر اکرم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عازم سفر حج شدند، در مدینه اعلام شد که امسال رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مراسم حج شرکت می کنند. هر کس مایل است همراه پیامبر حرکت کند. جمعیت زیادی همراه آن حضرت عازم زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج گردید، تعداد جمعیت را ۹۰ هزار و تا بیش از ۱۲۰ هزار نفر در تاریخ ثبت کرده اند. علاوه بر این جمعیت، افراد بسیاری هم از بلاد دیگر به سوی سرزمین مکه شتافتند.

پس از انجام اعمال حج، در راه بازگشت از مکه، کاروان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به چهارراهی رسید که حُجاج گروه گروه از هم جدا می شدند (محل جداشدن راههای مدینه، مصر و عراق) و هر کدام به سوی اوطان خود می رفتند که آن محل، غدیر خم نام دارد. جبرئیل نازل شد که «**یا ایها الرسول بَلِّغْ ما أُنزِلَ الیکَ من ربکَ و ان لم تفعل فما بلغت رسالتک**» (۳) (ای پیغمبر، باید! آن چیزی را که از سوی خدا (درباره علی) به تو نازل شده به مردم ابلاغ کنی و اگر چنین نکنی رسالت او را به انجام نرسانده ای).

و این آیه شریفه، عنوان یک تهدیدی را می رساند که از جانب خداوند متعال نسبت به پیغمبرش انجام شده، یعنی یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) این ابلاغ آنقدر از اهمیت بالایی برخوردار است که اگر در انجام آن درنگ کنی تو رسول و پیغمبر ما نیستی به این معنا که تمام زحمات ۲۳ ساله پیغمبر نادیده گرفته خواهد شد و دیگر خدای متعال او را از جرگه انبیاء خارج خواهد کرد.

راستی این چه پیغامی است که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این چنین با شدت و غلظت از طرف خدا مأمور به ابلاغ آن شده است؟

بدیهی است آنچه را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باید ابلاغ کند، جزء دین است، اما کدامیک از اجزاء دین؟ آیا از اصول دین است؟ توحید است، نبوت است یا معاد؟

قطعاً توحید نیست، زیرا که پیغمبر ۲۳ سال است علی الدوام مردم را به توحید دعوت می کند. آیا نبوت است یعنی باید تبلیغ کند که من پیامبرم؟ آیا منظور، ابلاغ فروع دین است؟ آیا پیامبر باید از مردم بخواهد که نماز بخوانند، یعنی کسانی که به حج آمده بودند، نمازخوان نبودند؟!

این پیام باید موضوعی باشد که اصول دین و فروع دین بند به آن است. زیرا که می فرماید: اگر این پیام را نرسانی اصلاً رسالت او را ابلاغ نکرده ای.

گویا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از ابلاغ این پیام عظیم، هراسان است. همان پیغمبری که یکه و تنها در میان مشرکین مکه بدون یار و یاور شجاعانه فریاد می زد قوالو: لا اله الا الله تفلحوا و نترسید، سنگش زدند و نترسید، نقشه قتل برایش کشیدند نترسید، اما در میان مسلمانها و آنهائیکه رنگ دین به خود زده بودند می ترسید علی را انتخاب کند، همان پیغمبری که علی (علیه السلام) می فرمود در جنگها وقتی کار بر ما سخت میشد او ملاذ و پناه ما بود، چنین پیغمبری با چنان شجاعتی در جمعی که همه خود را مسلمان و پیرو آن حضرت می دانستند، می ترسید حرفش را بزند، کسانی مانند عمر و ابوبکر در میان مسلمین بودند که در ظاهر چهره دین و تقدس به خود گرفته بودند و خود را به پیغمبر می چسبانده و تا اندازه ای هم در میان مردم جای پای باز کرده بودند اما در باطن جز برای مطامع دنیوی خویش قدمی بر نمی داشتند و با اوامر و نواهی پیغمبر کاری نداشتند مگر مواردی که مجبور می شدند اطاعت کنند، **همان هایی که امروز هم خود را به علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) می چسبانند و برای فریب دادن خلق از همه جا بی خبر و رسیدن به مطامع دنیوی خویش قیافه زاهدانه و عارفه و عاشق علی (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) به خود گرفته و در میان صفوف مسلمین جا باز کرده اند و چون دنیای خوبی در آن هست روز به روز به جمع این معرکه گردانان دنیا طلب و دین فروش افزوده می شود، آری امثال همین ناهلانی که امروز ما می بینیم در زمان پیغمبر بودند و پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می ترسید از اینکه حکم خدا را و جانشینی علی (علیه السلام) را بر خلاف میل باطنی آنها اعلام کند، همانطور که بسیاری از بزرگان ما امروز وحشت دارند حکم خدا را که با نفاق بازیهای این شیادان نمی سازد بیان کنند، از همین جهت است که فرموده اند منافق از کافر بدتر است و خطر اهل تصوف و عارف نمایان دلباخته دنیا از خطر یهود بالاتر است. **زیرا که یهودی ها هرگز با پرچم یهودیت و از کنیسه ها نمی توانند در مقابل مسلمین ظاهر شوند اما از خانقاهها و جم خانه ها و مجالس سماع و حلقه های درویشی و با پرچم اسلام و تشیع و علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) چه بسیار آسان و بی تکلف وارد صفوف مسلمین شدند و در مقابل مسجد خانقاه و در مقابل مرجعیت و مقام مقدس نیابت عامه، قطب و استاد عرفان تراشیدند و به اهداف خودشان در حد قابل توجهی هم رسیدند.****

آری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که از طرفی با چنین منافقان جاه طلب و کینه دوز مواجه بود و از طرف دیگر با این امر حتمی پروردگار، از سنگینی بار این رسالت می ترسید، لذا خداوند برای اینکه قوت قلبی به پیغمبرش بدهد فرمود: **والله يعصمك من الناس، یعنی ای پیغمبر نترس.** برو و این پیام را به ابلاغ کن ما هم تو را از شر این منافقان حفظ می کنیم.

راستی این چه امری است که خاتم الانبیاء از ابلاغ آن ترسان و لرزان است و خداوند او را دلداری می دهد؟

رازی است که سرنوشت تمامی دین از اصول و فروع و از آدم تا خاتم به وجود مبارک او و به انتصاب او رقم می خورد که توضیح آن خواهد آمد .

به هر حال رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد تا کاروان در آن گرمای سوزان توقف کند ، کسانی که جلوتر رفته اند برگردند ، آنهایی که عقب مانده اند برسند، به بعضی اصحاب امر فرمودند که زمین را تمیز کنید ، خارها را بکنید ، سنگها را جمع کنید ، سایه بان بزنید که زنبایی که از مکه برگشتند زیر سایبان باشند ، بعد از سه روز معطل کردن مردم ، در آن گرمای سوزان ، نماز ظهر اقامه شد ، آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد منبری از جهاز شتران درست کردند و حضرت بر بالای آن قرار گرفت ، نگاهی به چهار طرف انداخت و فرمود: **الا تسمعون؟** آیا صدای مرا می شنوید؟ جواب دادند: بلی . پیامبر این اقرار و اعتراف را از آنها گرفت تا فردا کسی ادعا نکند که من نفهمیدم و متوجه صحبت های پیامبر نشدم .

سپس پیامبر خطبه ای مفصل خواند خطبه ای که سراسر حکمت و رمز و راز بود و از سرچشمه وحی گرفته شده بود . حدود ۵۰ مرتبه نام مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این خطبه برده شده ، ۵۰ آیه قرآن حضرت در این خطبه خواندند ، ۲۰ مورد اشاره به حکومت امام زمان کردند ، ۴ مرتبه نام مبارک حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه شریف) را بردند ، بعد از بیان مطالب زیاد ، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از روی منبر علی را صدا زدند ، علی آمد ، با دست چپ زیر بغل راست علی را گرفتند و بقدری بلند کردند که تا کف پای علی (علیه السلام) به زانوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید .

آنگاه فرمودند ایها الناس « **الست اولی بکم من انفسکم؟** » **قالوا: بلی** و این جمله را سه مرتبه از مردم اقرار گرفتند ، سپس فرمودند: **من کنت مولاه فهذا علی مولاه .**

آنگاه پیغمبر به دوستان علی و کسانی که مولویت او را پذیرفته اند دعا کرد و به دشمنان علی و کسانی که مولویت علی را پذیرفته اند نفرین کرد و فرمود «اللهم وال من والاه و عاد من عاده ... »

پس از آنکه خطبه آن حضرت تمام شد این آیه نازل شد «**الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا**» امروز دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام نمودم و اسلامی که من به آن رضایت می دهم به عنوان دین برای شما برگزیدم .



سپس رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) فرمودند: «الولایہ لعلی من بعدی» (ولایت و امامت بعد از من با علی است) و پس از آن مردم آمدند و با علی به عنوان جانشین پیامبر بیعت نمودند.

پیام غدیر:

آیا پیام غدیر ، این بود که باید علی را دوست بدارید؟

اهل سنت می گویند: منظور پیامبر از «من کنت مولا فلهذا علی مولا» این بود که علی را دوست بدارید ، زیرا که ولایت ، به معنای محبت و دوستی هم آمده است .

اما آیا عقل سلیم می پذیرد که خاتم الانبیاء یعنی عقل کل ، برای اینکه به مردم بگوید علی را دوست بدارید ، مردم را آن همه به زحمت بیاندازد؟! در سخت ترین موقعیها ، مردمی که خسته و مانده شده بودند ، عرفات دیده بودند ، مشعر دیده بودند، رنجهای منی را پشت سر گذاشته بودند ، سعی صفا و مروه کرده بودند ، تمام مناسک حج را انجام داده بودند ، روزهای زیادی از خانه و کاشانه خودشان دور بودند ، هوای بسیار گرم و سوزان ، در نهایت خستگی و کوفتگی یک مرتبه پیغمبر دستور بدهد توقف کنید و مردم را در چنین موقعیت بحرانی سه روز در آن گرمای طاقت فرسا معطل کند فقط برای این بود که به مردم بگوید علی را باید دوست بدارید!!!

مضافاً بر اینکه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مسئله دوستی علی (علیه السلام) را در طول این ۲۳ سال دائم به مردم گوشزد می کرد و مردم به این سفارش پیغمبر عادت کرده بودند دیگر نیازی نبود که مردم را اینقدر در رنج و تعب بیاندازد .

از آن گذشته آیا دوستی بیعت می خواهد؟ آیا دوستی تبریک می خواهد؟ چرا برخی آمدند و گفتند: «بخ بخ لک یا علی ، اصبحت مولای و مولی کل مؤمن» (مبارک باد ، مبارک باد بر تو ای علی! امروز تو مولای ما و مولای هر مؤمنی گردیدی).

پس معلوم می شود مطلب خیلی فراتر از این حرفهاست، آنچه را که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر از طرف خدا مأمور شد به مردم ابلاغ کند مولویت علی (علیه السلام) و آن ولایت کلیه الهیه بود ، مراد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از «مولا» در عبارت «من کنت مولا فلهذا علی مولا» آن مقام ولی الهی و اولی بآنفسی علی (علیه السلام) بود ، لذا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همین مقام را ابتدا در مورد خودش از مردم اعتراف گرفت ، فرمود: **ألسنت اولی بکم من انفسکم** ، آیا من از خود شما به شما نزدیکتر نیستم ، آیا من از خود شما به شما اولویت ندارم ، معنایش این است که اگر من بخواهم مثلاً لقمه غذایی به دهان بگذارم اما پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نخواهد ، این عمل انجام نخواهد گرفت ، زیرا خواسته پیغمبر مقدم است بر خواسته من ، اراده پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلط است بر اراده من ، اگر من بخواهم چیزی را اراده کنم پیغمبر نخواهد ، نمی

توانم اراده کنم ، اراده من مقهور اراده پیغمبر است . نه تنها انسان بلکه تمامی موجودات این عالم تحت تسلط و قدرت کامله ولایت تکوینی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند ، هر برگ درختی که در این عالم بر زمین بیافتد یا نیافتد باذن رسول خداست ، **بهم تحرکت المتحرکات و سکنت السواکن .**

اینچنین ولایتی را پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد خودش از مردم اقرار گرفت ، آنهم سه مرتبه ، فرمود: أَلستَ اولى بکم من انفسکم ، آیا من چنین ولایتی بر شما ندارم؟ قالوا: بلی ، همه گفتند: بله یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شما اولی به نفس ما هستید .

بعد از آنکه پیغمبر در مورد خودش چنین اقراری را از مردم گرفت ، آنگاه در حالیکه علی را روی دست گرفته بود فرمود ، **من کنت مولاه فهذا علی مولاه .** یعنی همین ولایتی را که برای من قبول دارید باید همین را هم برای علی قبول داشته باشید . هر کس مرا اولی به نفس خودش می داند ، هر کس مرا به این مقام (مقام ولایت کلیه الهیه) قبول دارد باید علی را هم به همین مقام قبول داشته باشد .

بنابراین ، روش پیغمبر در روز غدیر در مورد تعیین جانشین به گونه ای بود که هیچ شک و شبهه ای برای کسی باقی نگذاشت .

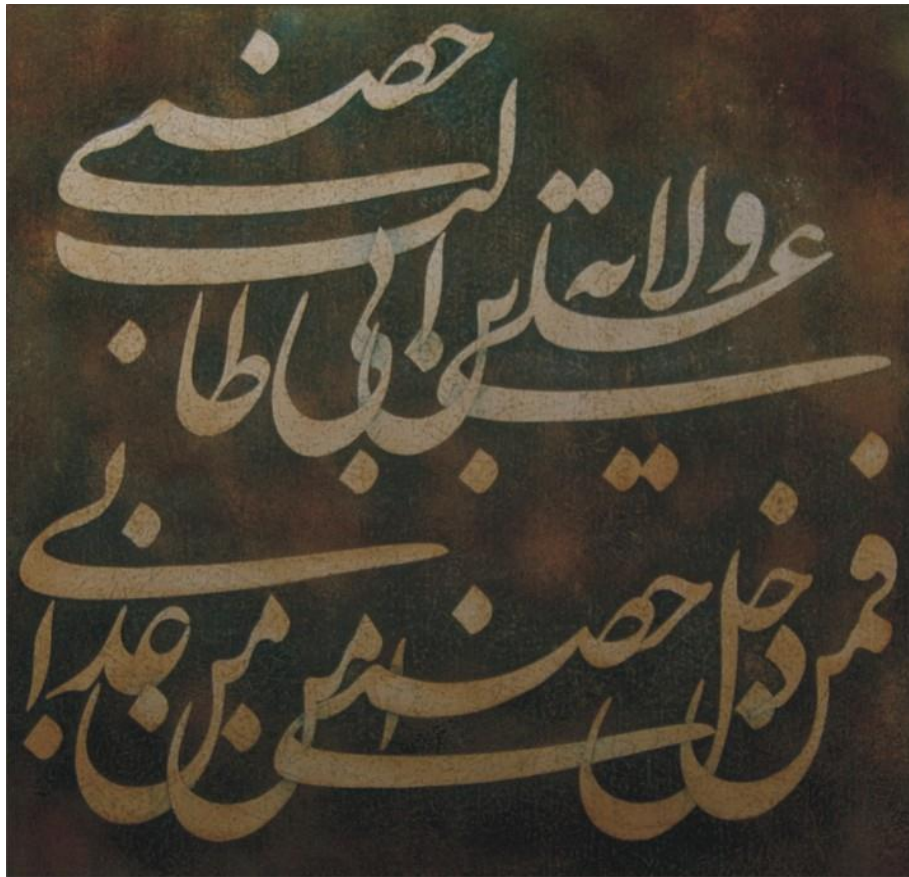
اولاً: معنای مولی را خود پیغمبر بیان فرمود که مراد من از مولی چیست .

ثانیاً: نام علی (علیه السلام) را برد فرمود علی مولای اوست .

ثالثاً: با لفظ هذا مطلب را تاکید کرد ، فرمود ، هذا علی مولاه ، یعنی این علی ، همین علی که روی دست من است و همه دارید او را می بینید مولای شماست .

آگاه باشید پیام غدیر تحریف نشود:

پس پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر نمی خواست دوستی و محبت ورزیدن به علی (علیه السلام) را به مردم گوشزد کند ، دوستی علی را در طول ۲۳ سال مرتب حضرت به مردم گوشزد می کرد ، چیز تازه ای نبود که بخواهد مردم را سه روز در آن گرمای طاقت فرسا به زحمت بیاندازد ، **بلکه پیغمبر می خواست آن مقام خلیفه الهی و اولی بانفسی علی را به مردم اعلام کند تا مردم بعد از خودش فقط و فقط تسلیم مطلق و بی چون و چرای علی باشند و لا غیر .**



پیام غدیر برای زمان حضور:

وقتی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین امری را صادر فرمود که هر کسی این ولایت را در مورد من قبول دارد باید همین ولایت را هم در مورد علی بپذیرد، وظیفه مردم این شد که به تبعیت از پیغمبر چنین اعتقادی را نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) داشته باشند و با آن حضرت بیعت کنند به این معنا که بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مطیع و تسلیم مطلق علی (علیه السلام) باشند و اوامر و نواهی او را بدون چون و چرا و بدون تأمل و درنگ اطاعت کنند، سرش را بفهمند یا نفهمند باید بدون قید و شرط سر تسلیم فرود بیاورند و امتثال کنند.

رابطه مولویت و عبودیت بعد از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم باید برقرار باشد یعنی همان وظیفه ای که امت در برابر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند از اطاعت و بندگی از لحظه ای که فرمان « من کنت مولاه » صادر شد، همان وظیفه را بدون ذره ای کم و زیاد باید نسبت به علی (علیه السلام) داشته باشند زیرا که علی نیز مثل پیغمبر و عین پیغمبر اولی بنفس ماست، خواسته او بر خواسته ما اولویت دارد، اراده او بر اراده ما مسلط است، تصمیمات او بر تصمیمات ما مسیطر است، او نیز مثل پیغمبر با غیب و باطن این عالم در ارتباط است، « علی مع الحق و الحق مع علی»، علی با حق است و حق با علی است، اینها از هم جدا نیستند، نه اینکه دو چیزند اما با هم هستند، نه، یک چیزند با دولفظ، یک ماهیت است با دو عنوان، قرآن حق است، علی هم حق است، دو چیز نیستند، یک

چیزند ، منتها قرآن حق تدوینی است اما علی حق تکوینی است ، نکته بسیار ظریفی است که بسیاری را دچار اشتباه کرده است .

آن چه که از علی جدا بشود نا حق است ، باطل است ، محکوم به فنا و نابودی است ، «حق» خود علی است ، هر چه هست از حق ، جلوات علی است ، چیزی که از علی جدا باشد نمی تواند جلوه علی باشد لذا فرمود آن قرآنی را که بر سر نیزه کرده اند بزنید ، قرآن ناطق منم .

پس به دلیل اینکه علی نفس پیغمبر است ، جان پیغمبر است ، روح پیغمبر است ، هر چه پیغمبر دارد ، جز مقام نبوت ، علی هم دارد ، به هر درجه ای که پیغمبر بالا رفت علی را هم همراه خود دید از عرش تا فرش و از زمین تا معراج و از معراج تا قاب قوسین اوادنی همه جا علی با پیغمبر بود به همین دلیل پیغمبر فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه .

و اگر ما پیغمبر خاتم را به رسالت و نبوت پذیرفته ایم ناگزیریم که علی (علیه السلام) را به خلافت بلافصل و جانشینی پیغمبر و مقام ولایت و خلیفه الهی بپذیریم ، اگر غیر از این باشد نبوت را نپذیرفته ایم و اگر نبوت را نپذیرفته باشیم خدا را نپذیرفته ایم .

این رابطه مولویت و عبودیت بعد از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز باید برقرار باشد و زمین تا قیامت نباید از مولا و حجت و حق تکوینی خالی باشد و این حکمت بالغه الهی است که پروردگار عالم چنین مقدر فرموده است ، اگر لحظه ای زمین از مولا خالی شود «لساخت الارض باهلها» ، آنگاه دیگر ، زمین و زمانی در کار نخواهد بود ، بر و بوم و دشت و صحرائی نخواهد بود لذا تا مولا و حجت بر روی زمین است زمین و زمانی هم در کار است .

اولین مولا و حجت بالغه الهی وجود مقدس خاتم الانبیاء می باشد که امت مأمور به تبعیت مطلق از اوست و آخرین مولا و حجت بالغه الهی وجود مبارک و نازنین حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء می باشد که این حجج بالغه الهیه یکی پس از دیگری به امر خداوند عالم و بواسطه حجت ما قبل معین و منصوب و خلیفه الله و صاحب الزمان می شوند ، همه این بزرگواران مولا هستند هر یک به تعیین و تصریح مولای ما قبل خود ، همه آنها اولی بنفس ما هستند ، لذا « من کنت مولاه فهذا علی مولاه » نه فقط در مورد علی است بلکه به تنقیح مناط شامل تمامی ائمه معصومین می باشد زیرا که مناط ، کلیت اولی به انفس بودن در جمیع مراتب وجود است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همین را بعنوان مقدمه من کنت مولاه از مردم اقرار گرفت .

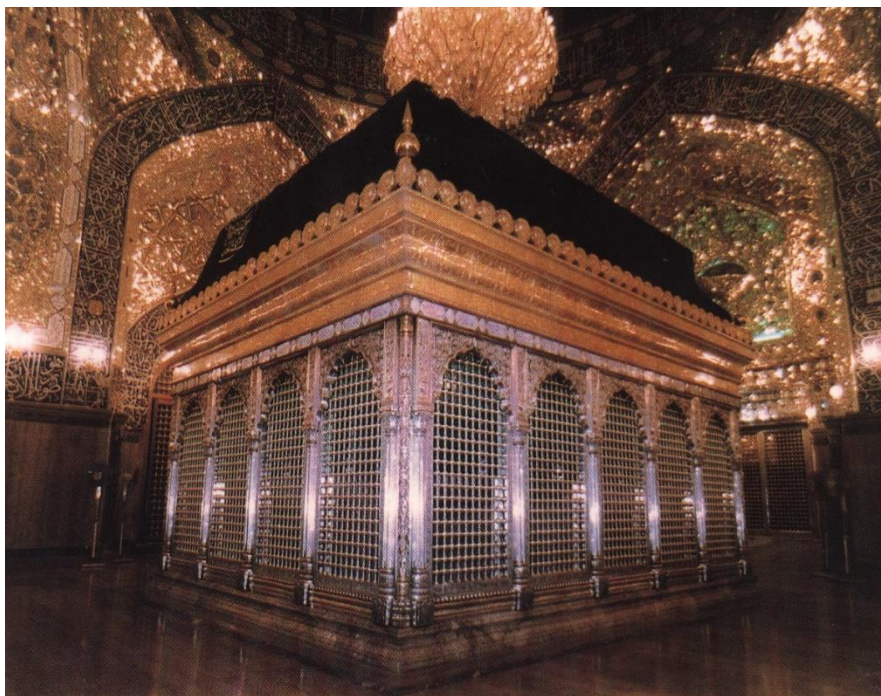
بنابراین همانطور که علی (علیه السلام) به نصب پیغمبر جانشین پیغمبر و اولی بانفس است ، امام حسن (علیه السلام) نیز به نصب علی (علیه السلام) جانشین علی و اولی بانفس است و هکذا امام حسین (علیه السلام) تا برسد به خاتم الاولیاء حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه هر یک به نصب امام ما قبل ، جانشین و خلیفه الله و اولی بانفس

می باشند و این سلسلهٔ مقدس زنجیر وار به هم متصل است ، توحید ، نبوت ، امامت لازم لاینفک یکدیگرند . اگر کسی یکی را کنار گذاشت یعنی همه را کنار گذاشته است .

پس همانطور که امت اسلام در زمان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) موظف بودند تسلیم مطلق پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باشند و اوامر و نواهی آن حضرت را بدون قید و شرط اطاعت کنند همین حالت تسلیم و انقیاد را بعد از پیغمبر باید در محضر مبارک علی (علیه السلام) داشته باشند ، همین حالت تسلیم را در برابر امام حسن مجتبی (علیه السلام) داشته باشند و همینطور در برابر سایر ائمه معصومین هر کدام در زمان خودشان تا برسد به امام زمان (سلام الله علیه) و **مسلمین موظف اند بعنوان یک تکلیف الزامی شرعی ، عقلی ، وجدانی ، بدون هیچ قید و شرطی و چون و چرائی و تأمل و درنگی از امام زمان خودشان تبعیت کنند و هر چه او فرمود بی درنگ سر تسلیم و تعظیم فرود بیاورند و اطاعت کنند** و در این تسلیم مطلق بودن اسراری است که انسان را می رساند به جائی که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده ، به آنجا که :

رسد آدمی به جائی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت



اما تسلیم در برابر چه کسی؟ تسلیم مطلق در برابر وجود مقدس معصومین و لا غیر زیرا آنها هستند که اولی به انفسیت دارند ، آنها هستند که حق هستند ، آنها هستند که نفس پیغمبرند ، آنها هستند که قرآن ناطق اند .

تسلیم درویشی تخطی از پیام غدیر است:

اما این ره که عرفا می روند (که تسلیم مطلق پیرو قطب و استاد سیر و سلوک می شوند) به ترکستان است ، اینها پشت گوش خود را هم نمی بینند چه رسد به اینکه اولی بانفسیت داشته باشند اگر کسی از پشت سر آنها آهسته بیاید و دستش را روی چشم آنها بگذارد نمی توانند بگویند او کیست ، تسلیم شدن در برابر چنین بی مایه گان بی نوایی خنده آور است ، اینهایی که مانند شاگردانشان و دیگران خطا کارند و بلکه بیشتر ، چگونه عقل انسان می پذیرد که زمام دین و مذهب و جان و مال و عرض و ناموسش را به دست این شیادان بسپرد. تسلیم مطلق شدن در برابر غیر معصوم (علیه السلام) راهی است به سوی فنا و نابودی.

اگر اینها در طریق حق بودند ، هرگز مسئله تسلیم مطلق شدن را در مورد خودشان ، آن هم بعنوان رکنی از ارکان تصوف و عرفان و واصل شدن بحق به دیگران القاء نمی کردند. امام صادق (علیه السلام) امت را بر حذر فرموده از تسلیم مطلق شدن در برابر غیر معصوم، می فرماید: **ایاک ان تنصب رجلاً دون الحجه فتصدقه فی کل ما قال** . یعنی مبادا در برابر غیر حجت و امام معصوم سر تسلیم فرود بیاوری و هر چه او گفت قبول کنی . (۴)

امام حسن (علیه السلام) این گونه افراد لعنت فرمود است ، می فرماید: **لعن الله من یتقدّم او یتقدّم علینا احداً** . خدا لعنت کند کسی که خودش را یا دیگری را بر ما مقدم می دارد .

پس اگر ما کسانی را که تسلیم مطلق درویشی را قبول دارند و به آن عمل می کنند لعنت کنیم به یک تکلیف شرعی عمل کرده ایم و از مولای خودمان امام حسن (علیه السلام) ، در این امر تبعیت کرده ایم .

آگاه باشید که دین چیزی جز آنچه را که معصومین بیان کرده اند نیست و غیر از آن هر چه هست بی دینی است و دکانی است در مقابل آن بزرگواران مانند دکان حسن بصریها و سفیان ثوریها و ابن عربی ها و مولوی ها و ...

بدیهی است که این دنیا طلبان و دلباختگان مظاهر دنیوی که برای فریب دادن مردم خود را به ظاهر ضد دنیا نشان می دهند ، فقط و فقط برای رسید به امیال نفسانی و شهوت رانی ها و زراندوزی و افزودن به تعداد مریدهای نفهم

خود دست به چنین بدعت‌هایی می‌زنند، اگر کسی بی‌غرض و بدون هیچ‌حب و بغضی وارد زندگی آنها بشود و پشت پرده آنها را ببیند، اندرونی را نه بیرونی را، در می‌یابد که صورتی در زیر دارد غیر از آنچه در بالا است:

عارفان کین جلوه در محراب و منبر می‌کنند

چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

این شعر گرچه در مورد واعظان سروده شده اما وقتی از آن القاء خصوصیت می‌کنیم، می‌بینیم که عارفان حداقل در زمان ما مصداق اتم و اکمل این شعر هستند و بنده خودم نمونه‌های بسیار زیادی از این شیادان و منافقان به ظاهر عارف و زاهد را دیده‌ام که جز رسیدن به مطامع دنیوی خویش و شهوت رانی هیچ چیز نمی‌فهمند اما در ظاهر، خود را دنیا‌گریز نشان می‌دادند و با سکوت و تسییح و ذکر، مردم را فریب می‌داده تا بر مال و جان و ناموس آنها مسلط شوند و تا حدود زیادی هم موفق بوده‌اند و ما در زمان خودمان دیدیم که هر چند گاه یکی از این مدعیان رسوا شده و فساد‌های اخلاقی و جنسی آنها برای عالم و آدم بر ملا می‌شود.

اعتقاد شیعه در مسئله مولویت:

بنابراین شیعه مکتب امام صادق (علیه السلام) بر این اعتقاد است که مسئله مولویت در لسان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که در غدیر مطرح شد یک مبدأی دارد و یک منتهایی، مبدأش وجود مقدس خود رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است



پس از او علی است بعد از علی اولاد علی یکی پس از دیگری تا می رسد به منتها یعنی وجود مبارک قطب عالم و محور وجود حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه و غیر از معصومین احدی در این عالم چنین مقامی را ندارد ، خطبه پیغمبر در روز غدیر در مورد اصل ولایت و امامت بود و اختصاصی به علی نداشت و علی به عنوان اولین امام و جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که در مجلس حاضر بود به روی دست پیغمبر قرار گرفت ، علاوه بر اینکه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این خطبه به امامت سایر ائمه تصریح کرده اند .

لذا وظیفه مسلمان این است که فقط و فقط در برابر این انوار مقدسه سر تعظیم و تکریم فرود بیاورند و تسلیم محض و بی قید و شرط آنها باشند و لا غیر.

پیام غدیر برای زمان غیبت :

وقتی بر این اعتقاد شدیم که امام زمان سلام الله علیه مانند جدش امیرالمؤمنین (علیه السلام) اولی به انفس ماست ، حق است و او و حق از هم جدا نیستند ، حق تکوینی و قرآن ناطق است ، پیام غدیر این است که باید از چنین مولایی بدون قید و شرط تبعیت کرد **باید راه و رسم زندگی را و طریقه سلوک و بندگی را و راه وصول به حق را از او گرفت ، هر راهی را که او به ما نشان می دهد همان راه ، راه حق است ، هر دستور و برنامه ای را که آن حضرت به ما ارائه داد همان دستور و برنامه نور است « کلامکم نور و امرکم رشد » و غیر از آن ظلمت و ضلالت است** کما اینکه امام رضا (علیه السلام) می فرماید: **کلام الله لا تتجاوزوه و لا تطلبوا الهدی فی غیره فتضلوا** . (۵) یعنی از کلام خدا تجاوز نکنید (وبه هیچ راه و مسلکی روی نیاورید) و به دنبال هدایت و معرفت و طریقی غیر از قرآن نباشید که گمراه خواهید شد.

و چون زمین نباید از حجت خالی بماند و مردم باید از هدایتها راهنمایی ها و ارشادات حجت خدا بهره ببرند ، در زمان غیبت نیز این فیض باید ادامه داشته باشد یعنی در آن زمانی هم که بنا به مصالحی آن حضرت باید در پس پرده غیبت باشند امت خودش را بلا تکلیف و سرگردان و بدون سرپرست رها نمی کند .

لذا می بینیم که آن حضرت سلام الله علیه در دوران غیبت صغری ۴ نفر را با نام و مشخصات خاصی به عنوان نایب و جانشین خاص خود معین فرمودند و مردم را به دست با کفایت آنها سپردند تا از طریق آنها به ولایت و امامت متصل شوند .

در زمان غیبت کبری یعنی بعد از رحلت چهارمین نایب خاص باز هم امت را بلا تکلیف و سرگردان رها نکردند منتها این بار نه بعنوان نایب خاص که با آن حضرت رابطه داشته باشند ، باب نیابت خاصه منسد شد (و هر کس ادعای ارتباط با امام زمان را داشته باشد طبق بعضی روایات فهو کذاب مفر ، یعنی او دروغگو است) ، اما از این پس تا زمان ظهور باب نیابت عامه منفتح است یعنی معصوم (علیه السلام) شرایطی را اعلام نموده که هر کس دارای آن شرایط بود او به عنوان نایب و جانشین آن حضرت می باشد از قبیل:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ ، حَافِظًا لِدِينِهِ ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ (٦) یعنی از میان فقها کسی که نگهدار نفس ، حافظ دین ، مخالف هوای نفس و مطیع امر مولایش باشد ، بر عوام است که از او تقلید کنند.

و یا روایت «**أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى روايت حديثنا فانهم حجتي عليكم و أنا حجت الله عليهم (٧)**»

یعنی در حوادثی که اتفاق می افتد به کسانی مراجعه کنید که راویان حدیث ما هستند ، آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنها هستم .

بنابراین پیام غدیر نه تنها برای آن ۱۲۰ هزار نفری بود که در غدیر جمع شده بودند بلکه برای تمامی اعصار و زمانها تا قیام قیامت می باشد ، در زمان غیبت مردم باید فقط از طریق فقها به ولایت و امامت متصل شوند . پیام غدیر برای ما که در زمان غیبت هستیم اطاعت و فرمانبرداری از فقها و مراجع تقلید است زیرا اطاعت از فقها اطاعت از امام زمان است و رد کردن آنها رد کردن امام زمان است و رد کردن امام زمان در حد شرک به خداست و این مطلب را خود معصوم (علیه السلام) فرموده است که «**الرأى عليهم كالأراد علينا والرأى علينا كالأراد على الله و هو فى حد الشرک بالله**»

و مثل روایت عمر بن حنظله از امام صادق (علیه السلام) ، که حضرت می فرماید: «...من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر فى حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكماً فأنى قد جعلته عليكم حاكماً فاذا حكم بحكمنا فلم يقبله منه فانما استخف بحكم الله و علينا رد و الرأى علينا راد على الله و هو فى حد الشرک بالله» (٨)

یعنی « به کسی که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد (یعنی مراجع تقلید) ، به حکم و فتوای او راضی شوید ، همانا من او را حاکم شما قرار دادم ، اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از افراد از او نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند خدا را رد کرده و این در حد شرک به خداست »

پس پیام غدیر در زمان غیبت تبعیت از فقها و مرجعیت شیعه است ، زیرا معصومین و آنهاییکه اولی به نفس ما هستند ما را در زمان غیبت کبری به دست فقها و مراجع تقلید سپردند نه به دست عرفا نه به دست فلاسفه ، نه به دست متکلمین نه به دست واعظان ، نه به دست مداحان ، نه به دست صاحبان علوم غریبه ، نه به دست کسانی که طی الارض دارند ، نه به دست کسانی که از گذشته یا آینده ما خبر می دهند نه به دست فالگیرها و کف بین ها و رمالها و ساحران و جادوگران و کسانی که تسخیر جن دارند ، نه به دست کسانی که برای امام حسین (علیه السلام) زیاد گریه می کنند و زیاد عزاداری می کنند و خود را می زنند و خون قمه زنها را می خورند (و با این کارها خود را ولایتی تر از همه می دانند!!!) فقط و فقط ما را به دست فقها سپرده اند فاما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه ، حافظاً لدینه.

لذا اگر کسی از این مسیری که ولی نعمت ما و اولی به نفس ما ائمه معصومین (علیهم السلام) معین کرده اند تخطی کرد از پیام غدیر اطاعت نکرده است ، چنین کسی مولویت امام زمان خودش را نپذیرفته است در نتیجه مولویت پیغمبر را نپذیرفته است و در نهایت خدا را و توحید را نپذیرفته است و این در حد شرک به خداست.

هشدار به مدعیان :

پس ای کسانی که ادعای محبت خدا را می نمائید و مدعی واصل شدن به مراتب توحید هستید ، گواه عاشق صادق باید در آستین باشد گواه شما بر این ادعاها طبق نص صریح قرآن کریم باید تبعیت و پذیرش مولویت محمد و آل محمد باشد ، آیا چنین گواهی در آستین شما هست؟ یا فقط ادعاست .

این مدعیان و عارف نمایان از خدا بی خبر در زمان پیغمبر هم بودند که خود را از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جدا کرده بودند و کاری با اوامر و نواهی آن حضرت نداشتند در عین حال می گفتند ما به خدا محبت داریم !!

قرآن کریم همه مدعیان و به ظاهر اهل محبت را به محاکمه کشانده است ، به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) « **قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله** » به این مدعیان که سنگ محبت خدا را به سینه می زنند (و به این عارف نمایانی که ادعاهای کذایی دارند) بگو اگر راست می گوئید که خدا را دوست دارید ، پس از من (که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم) تبعیت کنید (اگر چنین بودید) خدا هم شما را دوست می دارد.

شرط محبت به خدا و لازم لاینفک آن ، تبعیت از رسول خداست ، تبعیت از پیغمبر جزء موضوع است اگر نباشد ، موضوع محبت منتفی است و مدعیان در این محاکمه قرآنی رسوا هستند .

لازمه تبعیت از پیغمبر تبعیت از علی (علیه السلام) است ، لازمه تبعیت از علی (علیه السلام) تبعیت از امام زمان است و لازمه تبعیت از امام زمان تبعیت از فقها و جانشینان و نواب عام امام زمان است این سلسله مقدس ، زنجیروار به هم متصل است جدا شدن از هر جزئی جدا شدن از کل است ، جدا شدن از توحید و نبوت و ولایت است .

آنها که سنگ محبت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را به سینه می زنند ، آنها که چنان وانمود می کنند که محبتشان به امام حسین (علیه السلام) بیشتر از محبت پیغمبر و علی و امام صادق و سایر معصومین به امام حسین (علیه السلام) است!!!

آنهايي که خون قمه زنها را می خورند ، آنهايي که امام حسین (علیه السلام) را الله می دانند و گستاخی را به آنجا کشانده اند که روی منبر پیغمبر و در مجلس امام حسین (علیه السلام) برضد پیغمبر و امام حسین (علیه السلام) در قالب محبت به امام حسین (علیه السلام) علم مخالفت با خدا و قرآن و با آن ذوات مقدسه را بر افراشته (و برای جبران کمبودهای خود و بدست آوردن نام و نان) نعره من حسین اللهی ام می زنند ، اینها در جواب این آیه شریفه قرآن چه حرفی برای زدن دارند .

آن عارف نمایانی که چون حسن بصریها و سفیان ثوریها و اعوان و انصارشان تا این زمان قیافه زاهدانه و ضد دنیا می گیرند و برای فریب دادن عوام دم از عرفان و محبت به خدا می زنند و با اوامر و نواهی پیغمبر کاری ندارند و بسیاری ، اصلاً ، عمل به منکرات را وسیله تقرب و وصال به حق می دانند و خوبان آنها که از همه ملایم ترند عبادت را از واصل ساقط می دانند و می گویند عبادت برای وصول است نه برای واصل .

اینها همه (که بازار داغ زمانه آنها را برای عیاشی و اخاذی به سوی خود کشانده است) در مقابل این آیه شریفه چه حرفی برای گفتن دارند؟

آیا این اعمال و رفتار طبق مجوز شرعی است ، ناشی از تبعیت آنها از علی و اولاد علی است آیا این اعمال نتیجه پیام غدیر است ، آیا آن بزرگواران چنین دستوراتی را صادر کرده اند ، اگر چنین است خواهشمند است مطلب به این مهمی را کتمان نکنند و دیگران و مارا راهنمایی کنند و اگر چنین نیست و روی هوی و هوس و سرگرم کردن خود و مردم و دور خود را شلوغ کردن و کسب جاه و مال است که باید منتظر عواقب این اعمال و نفاق بازیهای خود باشند. هم در دنیا و هم در آخرت. **لهم خزی فی الدنيا و لهم فی الاخره عذاب عظیم . (۹)**

اصفهان – دارالصادق (علیه السلام)

علی صافی اصفهانی

حسن بصری و تخطی او از پیام غدیر

(دارالصادق - واحد پژوهش)

پیام غدیر و حسن بصری:

یکی از بارزترین افرادی که از پیام غدیر تخطی کرد و عَلم مخالفت با حکم « من کنت مولاه فهذا علی مولاه » را برداشت و با امیرالمؤمنین به مبارزه برخاست، سرسلسله اهل تصوف معاند معروف، حسن بصری بود.

گذری بر شناخت حسن بصری:

ابوعلی یا ابومحمد یا بنا بر قول مشهور ابو سعید حسن بن یسار بصری پدرش از اُسرای میشان - دشت میشان خوزستان - بود که در زمان عمر بن الخطاب فتح شده بود. وی در این جنگ به اسارت گرفته شد و به بردگی زید بن ثابت در آمد (۱۰).

نام گذاری حسن بصری توسط عمر بن خطاب:

عطار می گوید: چون او در وجود آمد پیش عمر بن خطاب بردند، فرمود: سموه حسنا فانه حسن الوجه. او را حسن نام کنید که نیکو روی است. (۱۱)

این کودک بعدها منشاء یک سلسله حوادث تلخ تاریخ گردید و قبله ی اهل تصوف شد.

او سعی می کرد روشش را با همه ی خلق مطابق کند (۱۲) هر چند آن شخص یهودی بوده باشد و به بد نامی شهرت داشته باشد. این عمل او باعث شده بود مسیحیان و پیروان دیگر مذاهب هم به ملاقاتش بروند (۱۳). شخصیت او

با دیدن همه ی انسانها بدون توجه به مذهب و ملیت آنان (۱۴) بالا گرفت به طوری که **حجاج بن یوسف ثقفی** جلاد (یکی از دشمنان درجه اول شیعه) به درسش حاضر شده، ترویج او را می کرد. (۱۵)

او می گفت: « خداوند سلطان را برای نصرت دین خود و بندگانش قرار داده است. پس با خدای خود نافرمانی مکن.» (۱۶) وی با چنین روشهای ضد و نقیض که حکایت از نان را به نرخ روز خوردن می کند، توانست در سال ۹۹ هجری که ۷۸ سال داشت، تولیت قضاوت بصره را به خود اختصاص دهد (۱۷) و فقیه دربار، حجاج بن یوسف محسوب شود (۱۸) مرگش در سال ۱۱۰ هجری در سن ۹۸ سالگی بوده است.

حسن بصری با امویان ارتباط قوی و صمیمانه داشته، زیرا آنها او را تائید می کردند و او هم بنی امیه را تائید می کرد و الا اگر حسن بصری مانند: حجر بن عدی و رشید هجری، قنبر و کمیل بن زیاد نخعی، مالک اشتر و محمد بن ابوبکر زندگی می کرد، آن هم با موقعیت امام و فقیه و مدرس نامی بصره مگر امثال حجاج ها اجازه اش می دادند که آزادانه مجلس گوید و فتوی بدهد؟! این درست معنای کلام نورانی **حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)** است: « هر کس با دشمنان خدا دوستی کند با دوستان خدا دشمنی کرده است.» (۱۹)

نفاق را با تقیه خلط نکنید:

حضرت علی (علیه السلام) در بصره از راهی می گذشتند، حسن بصری را دیدند وضو می گیرد، خطابش فرمودند: « در وضوی خود دقت کن و شرایط آن را رعایت نما، آداب ظاهری و باطنی آن را مراقب باش.» حسن بصری به طور اعتراض آمیزی جواب می دهد: « **دیروز بود که تو با مردمی می جنگیدی که شهادت به توحید پروردگار متعال داده و معتقد به رسالت خاتم النبیین بوده و در رعایت آداب و شرایط وضو مراقبت داشتند و فرائض خود را به جا می آوردند.**» (۲۰) آیا حسن بصری در حضور امام با جسارت به آن حضرت، می خواسته است تقیه کند؟!

تقیه در چنین مقامی که اصل تقیه به لحاظ اوست، چه معنایی دارد؟! بلکه باید بگوئیم از این برخورد متوجه دشمنی حسن بصری نسبت به علی بن ابیطالب (علیه السلام) می شویم. چنانکه این استنباط به تأیید ابن ابی الحدید سنی معتزلی می رسد، او می نویسد: « **حسن بصری مردم را از نصرت دادن علی باز می داشت**» (۲۱) و این روش اهل تقیه نیست بلکه روش اهل خصومت و عناد می باشد. زیرا کسی که تقیه می کند، هیچگاه به اموری آن چنانی، که اختیاری است و اشاره کردیم اقدام نمی نماید. تقیه آنجا تحقق می یابد که انسان ناگزیر باشد نظری بدهد. این گونه امور که اختیاری و از سر میل و رغبت است حکایت از مخالفت و دشمنی شخصی نسبت به صاحب مقامی است.

مکتب فکری:

دوستان حسن بصری او را زاهد و عابد، هم کیشانش فقیه و محدث دانسته و شناسانده اند و امثال صوفیه که از نام و موقعیت او خرقه شخصیت دوخته اند؛ در رأس صوفیان ما قبل خود قرارش داده اند اینان به سخنانی که ظاهری فریبنده و دلنشین دارند توجه نموده و آنها را برای آب و نانی با آب و تابی نقل نموده اند در حقیقت دانه اش کرده اند، تا با آن خلق ظاهر بین را به دام افکنند.

در اینجا به چند مورد از افکار انحرافی او اشاره می کنیم:

۱- حسن بصری معتقد است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این سفر روحانی (معراج) را در خواب نموده اند. چنانکه می نویسند: «عایشه و معاویه و حسن بصری معتقدند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جسمش در خواب بوده لکن روحش را به ملاء اعلی (معراج) برده اند. (۲۲)

۲- اهل بیت و جوب مسح را فتوا داده اند و حسن بصری قائل است که انسان مخیر است بین اینکه مسح کند یا شستشو کند (۲۳) و این بهترین دلیل شیعه نبودن اوست.

۳- حسن بصری، آیه مبارکه «صراط الذین انعمت علیهم» راه کسانی که خدا به ایشان نیکویی کرده است را مورد تفسیر قرار داده، می گوید «صراط الذین انعمت علیهم یعنی ابوبکر و عمر و مؤید این مطلب: قوله - صلی الله علیه و آله - اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکر و عمر» (۲۴)

۴- وی درباره سلام های نماز می گوید: یک سنت جاهلی بوده که وارد اسلام شده و در جاهلیت این سلام ها متوجه بت ها بوده است.

ابن ابی العوجا که در بصره می زیسته (۲۵) و از شخصیت های بارز زنادقه (منکر هستی) (۲۶) و شاگرد برجسته حسن بصری بود. (۲۷) هنگام مرگ خود اعلام کرد که چهار هزار حدیث جعل کرده ام تا حرام را حلال و حلال را حرام نمایم. (۲۸)

وقتی علت از دین برگشتنش او را جويا می شوند می گوید: علت این انحراف تناقضاتی بود که در گفتار حسن بصری در باب جبر و اختیار می دیدم و او را بر یک عقیده استوار نمی یافتم. (۲۹) **استادم حسن بصری دیوانه ای بود، سخنانی بی اصل زیاد می گفت، گاهی قدری مذهب و هنگامی جبری مرام بود.** (۳۰)

روحیات و عقائد حسن بصری:

در اغلب آثاری که حسن بصری را مورد بحث و افکارش را به بررسی کشیده اند ، آنجا که خواسته اند او را از روحیاتش بشناسند به علامت مشخصه او اشاره کرده اند و گفته اند « **او را همیشه اندوهگین می یافتیم با غم و اندوه عهد بسته بود**» (۳۱)

البته عده ای هم نوشته اند از « اولین مردانی در صدر اسلام بود که سماع را دوست داشت» (۳۲)

حسن بصری و امثال او که تاب و طاقت زندگی به سبک و سیاق اهل بیت را در دوران خفقان ندارد ، به بهانه تقیه به استخدام وابستگان اموی در آمده ، تا مثل کمیل بن زیاد و قنبر ، مالک اشتر و محمد بن ابوبکر ، حجر بن عدی و رشید هجری به شهادت نرسد و متقابلاً به شکرانه زنده ماندن ، در قبال این لطف و مرحمت امویان ، با مجلس گوئی (سخنرانی) و امامت و فتوا دادن ، مردم را از هر گونه حرکت ضد اموی باز دارد .

لذا همانطور که بیان شد حسن بصری مردم بصره را از همراهی با قیام کنندگان علیه عمال بنی امیه باز می داشت و با فتوا دادن به نفع امویان مردم را امر به سکوت می کرد. گفته شده اگر زبان حسن بصری و شمشیر حجاج نبود ، دولت مروانیان از گهواره به گور می رفت. (۳۳)

حسن بصری در وجوب اطاعت از شاهان بنی امیه فتوا داده درباره آنها می گوید: « **دین جز با آنان (امثال معاویه و یزید) پا نمی گیرد هر چند ظلم و جور کنند ، به خدا اصلاحاتی که خداوند به دست آنان (بنی امیه) انجام می دهد بیش از فسادهایشان است**» (۳۴)

آیا کشتن امام حسن مجتبی و امام حسین (علیه السلام) و یاران عزیزش اصلاح می باشد؟! باید به عرفا و صوفیه که از حسن بصری حمایت می کنند گوشزد کرد که حسن بصری نقش حساسی را در بارور کردن سیاست مقابله کننده با امامت و ولایت به عهده گرفته ، زمینه چنین مهمی را فراهم آورد. درست در لحظات حساسی که اعمال و رفتار امویان ، مردم خواب رفته را بیدار می کرد و از بیهوشی تزویر شکل گرفته در سقیفه بیرون می آمدند تا به حمایت از امام مظلوم (علیه السلام) قیام کنند با مهارتی که در سخنوری داشت آبی بر آتش بیداری مردم ریخت و گفت رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) فرموده اند: « **زمامداران را دشنام ندهید ، زیرا اگر ایشان نیکی کنند ، پاداش گیرند و شما باید شکرگزار باشید و اگر بدی کنند عقوبت ببینند و شما باید صبر کنید به یقین ایشان عذاب خدایند که به وسیله آنان از هر کس که بخواهد انتقام کشد . پس با عزت و خشم ، عذاب خدا را مخواهید بلکه با فروتنی و تضرع از آن استقبال نمائید.**» (۳۵)

البته در این اواخر که مسئله حسن بصری بر ملا گردیده و محققانی چیره دست پرده از روی حقایق ننگین زندگی او در ارتباط با مولی العارفین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برداشته اند و به اثبات رسانده اند که حسن بصری سرخرقه صوفیه و مخالف آن حضرت بوده است سعی کرده اند آرام آرام مسئله ختم شجره های فرّق صوفیه به حسن بصری را از آثار متصوفه محو سازند . (۳۶)

نفرین حضرت علی (علیه السلام) به حسن بصری :

ابن ابی الحدید شخصیت سرشناس اهل تسنن می نویسد: روزی علی (علیه السلام) حسن بصری را دید که وضو می گرفت ، در وضو گرفتن وسواس به خرج می داد ، از این رو آب زیادی می ریخت .
امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: حسن! آب زیادی ریختی!
گفت: امیرالمؤمنین از خونهای مسلمانان که بیشتر ریخته نشد. (یعنی از خون مسلمانانی که این چنین وضو گرفتند و به دست تو کشته شدند بیشتر نیست) (۳۷)

علی (علیه السلام) فرمود: آیا تو را ناراحت کرده است؟

گفت: آری. **علی (علیه السلام) فرمود: پس خداوند همیشه تو را غمگین و محزون بدارد!**

گویند: از آن پس همواره حسن بصری عبوس و محزون بود تا از دنیا رفت . (۳۸)
همین حسن بصری که سعی می کرد حزن خود را به مسائل معنوی ربط دهد و آن را تاثیر نفرین علی بن ابیطالب (علیه السلام) نشان ندهد ، گاهی بی اختیار به علت غمگین و حزن بودن خودش اشاره می کرد و می گفت: « نفرین انسانی صالح با من چنین کرده است » (۳۹)

اعتراض حسن بصری به حضرت علی (علیه السلام) :

حسن بصری در اعتراض به علی بن ابیطالب (علیه السلام) که چرا در حساس ترین روزگار تاریخ اسلام، برای گرفتن حق الهی خود ، دست به فعالیت زده، گفته است: « اگر علی در مدینه می ماند و از خرماي خشک آن (نان خشک نیز آمده) می خورد ، برایش بهتر بود از کاری که کرد » (۴۰) در صورتیکه این گونه اعتراضات امثال حسن بصری به علی (علیه السلام) نیست ، بلکه در حقیقت به خدا می باشد .

نظرات بزرگان اهل تصوف درباره حسن بصری:

غزالی می گوید: «كان الحسن البصرى اشبه الناس كلاماً به الانبياء و اقربهم هدياً من الصحابه» (۴۱) (حسن بصری از نظر فصاحت و بلاغت شبیه ترین مردم به انبیاء بود و از نظر طریق و روش نزدیکترین مردم به عمر و ابابکر بود) و بعد ها صوفیان این کلام غزالی معاند که نقل از عایشه است را به حضرت امام باقر (علیه السلام) نسبت دادند.



عطار نیشابوری می گوید: آن پرورده نبوت، آن خو کرده فتوت، آن کعبه عمل و علم، آن خلاصه ورع و حلم، که مناقب او بسیار است و محامد او بی شمار است. (۴۲)

نظرات علمای شیعه درباره حسن بصری:

مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی: « و اما الحسن کان یلقى کل اهل فرقه بما یهوون و

یتصنع للرتاسه و کان رئیس القدریه» (۴۳)

یعنی « حسن بصری به هر فرقه ای که می رسید آنچه را که آنها هوس می کردند و مطابق شهوات و لذایذ نفسانی آنها بود به آنها القاء می کرد و ظاهر خودش را برای به دست آوردن ریاست می آراسته (یعنی در باطن دنیا طلب بود اما در ظاهر خود را زاهد نشان می داد) و او رئیس فرقه قدریه بود.»

آیت الله العظمی سیستانی: «ایشان عین رأی آیت الله خوئی را داده اند» یعنی ایشان نیز معتقدند حسن

بصری منافق و رئیس قدریه بوده است .

مرحوم آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی: « از حسن بصری خدمتی برای اسلام ثابت نشده بلکه

عکس آن نقل شده است و الله العالم»

آیت الله العظمی وحید خراسانی: « در جواب به سوالی که پرسیده اند: در صورتی که حسن بصری در

سلسله سند ذکر شود چه می فرمائید؟ فرموده اند: آن سند اعتبار ندارد»

آیت الله العظمی مکارم شیرازی: « حسن بصری از علمای معروف اهل تسنن است ، مواعظ عارفانه بسیار

از او نقل شده است ولی او در امور اجتماعی و جهاد ، اطاعت از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نمی کرد ،

و طبق بعضی از روایات حضرت علی (علیه السلام) او را سامری این امت خواند . مخالف جنگهای

علی (علیه السلام) در عصر خلافت آن حضرت بود ، روشن است که چنین فردی هرگز شخص صالحی نیست

بلکه انسان تیره بخت است.»

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی: «حسن بصری قدر مسلم متهم به نصب و انحراف از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و این اتهام نسبت به اوائل زندگی او و عصر خلافت حضرت امیر سلام الله علیه ثابت است. وی مورد تجلیل و تعظیم مخالفین و از مشایخ رواه جمعی از محدثین آنها است و در کتب حدیث و مشایخ و رجال و رواه شیعه جایی ندارد.»

آیت الله العظمی بهجت ، در جواب این سوال که : آیا حسن بصری مورد ثقة اکابر شیعه می باشد؟ می فرمایند: « باسمه تعالی به کتب رجالی معتبر مراجعه نمائید والسلام»

در عریضه ای که از حضورشان تقاضا شد که کتب رجالی معتبر مورد قبولشان را بفرمایند در جواب مرقوم فرمودند: «به رجال مامقانی ، الکنی والالقباب مرحوم محدث قمی و اعلام الشیعه می توانید مراجعه نمائید»
در کتاب الکنی والالقباب درباره حسن بصری آمده است که: «از کسانی که با علی (علیه السلام) بغض و عداوت داشت او (حسن بصری) بود»

آیت الله العظمی سید صادق شیرازی: «حسن بصری از مبغضین حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است ، به سفینه البحار محدث قمی در ماده حسن مراجعه شود.»

آیت الله العظمی محمد تقی مجلسی: «حسن بصری در رجال توثیقی از او نشده است و چون فاسد المذهب و از معتزله و رؤسای قدریه است که عباد را در افعال تام الاختیار دانسته و گویا تأثیری از خالق سبحان در آنها نمی دانند در مقابل اشاعره و جبریه که عباد را در افعال مجبور دانسته با آنکه مذهب حق امری است بین این دو امر به بیانی که از روایات اهل بیت علیهم السلام وارد شده که بین قدر و جبر منزلی است بین المنزلتین «ولاجبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» و نیز او از ضعاف و افراد ضعیف نقل روایت نموده و از این جهت نمی توان به او اعتماد نمود.»

آیت الله العظمی سید محمد صادق روحانی: «در زیادی از کتب مانند احتجاج ، تحف العقول ، غرر و در ، خرائج ، بحار الانوار در سفینه البحار باب الحاء بعد السین و در (زهد) مفصل [درباره حسن بصری] نوشته است رجوع بفرمائید . آنچه مسلم است از مخالفین حضرت امیرالمؤمنین علیه صلوات الله تعالی بوده است .»

آیت الله العظمی حسن طباطبایی قمی: « کدام عیب و نقص برای تصوف از این مهمتر که خرقه مشایخ صوفیه به جنید بغدادی و از او به داود طائی ناصبی و خلاصه به حسن بصری فاسد المذهب دشمن علی امیر المؤمنین (علیه السلام) می رسد. »

آیت الله العظمی حاج شیخ حسین نوری همدانی: « حسن بصری از منحرفین است و در کتب رجال شیعه مورد انتقاد و مذمت قرار گرفته است به معجم رجال الحدیث آیت الله آقای خوئی رضوان الله علیه ج ۴ مراجعه بفرمائید.»

آیت الله العظمی سید محمد شاهرودی: « آنچه از اخبار و روایات به دست می آید ، حسن بصری شخص منحرفی بوده و نسبت به حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) ارادت چندان نداشته و نسبت به جنگ جمل و ریختن خون اصحاب جمل اعتراض داشته و در بعضی اخبار آمده که حضرت از او پرسیدند آیا برای آنها اندوهگین هستی؟ عرض کرد آری ، **حضرت او را نفرین نمود ، دعای آن حضرت مستجاب شد و تا آخر عمر غصه دار و اندوهگین بود.**»

آیت الله العظمی علوی گرگانی: « حسن بصری یکی از معاندین و مبغضان امیر المؤمنین (علیه السلام) بوده او در سال ۲۱ ق به دنیا آمد و در واقعه جنگ جمل ۱۶ یا ۱۷ ساله بود و از جنگ کناره گرفت و به امیر المؤمنین اعتراض کرد و گفت آن مقدار که امیر المؤمنین از خون مسلمین در جنگ جمل بر زمین ریخت بیش از آب و ضوی من بود ، او می گفت اگر علی در مدینه خرمای خشک بی ارزش می خورد برای او بهتر از امر خلافت بود . **امیر مؤمنان او را سامری این امت می دانست ، امام باقر او را مذمت نموده است** برای اطلاع بیشتر به کتاب آقای محمد مردانی مراجعه شود.»

آیت الله حاج سید مهدی مرعشی: « ظاهر آنکه حسن بصری نه تنها از اصحاب سرّ و خاص امیر المؤمنین (علیه السلام) نبوده است بلکه می توان او را از جمله منافقین آن زمان شمرد.»

آیت الله عبدالحمید شریانی: « او [حسن بصری] به ریاکاری و ریاست طلبی وصف شده است ، از زاهدان هشتگانه فاجر و فاسق است آنچه از رجال کشی و گفتار سید داماد استفاده می شود و دیگران نیز گفته اند این است که : زهد این زاهدان از راه دغل و کلک و شیطنت بوده است . **او پیشوای قدری ها و جبری ها بوده است و**

از افراد ظاهر ساز بوده است ، هر سخنی را برای حيله و رياست می گفت و از سران قدریه و جبریه است ، او کسی بود که علی (علیه السلام) را دشمن می داشت و آن حضرت را مذمت می کرد.»

مرحوم آیت الله العظمی کوکبی تبریزی: «حسن بصری از نظر علم رجال یکی از زهاد ثمانیه و بزرگ فرقه قدریه یاد شده و در امور دینی صلاحیت متابعت را ندارد.» (۴۴)

حسن بصری رئیس قدریه بوده است:

فضل بن شاذان (شاگرد امام هادی) ، علامه کشی ، علامه مجلسی ، علامه مامقانی ، آیت الله خوئی ، آیت الله سیستانی ، آیت الله بهجت ، آیت الله کوکبی تبریزی ، آیت الله محمدتقی مجلسی ، آیت الله شریانی و مرحوم استاد علی دوانی همگی تصریح بر این مطلب دارند که حسن بصری پیشوای قدری ها و جبری ها بوده است.



کلام پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره قدریه:

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) « لعن الله القدریه علی لسان سبعین نبیاً » قيل: من القدریه یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: « الذین یعصون الله تعالی و یقولون کان ذلک بقضاء الله و قدره و هم خصماء الرحمن و شهود الزور و جنود ابلیس » (۴۵)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: « خداوند سبحان قدریه را بر زبان هفتاد پیغمبر لعن فرموده است . سؤال شد: قدریه چه کسانی هستند یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: « آنها کسانی هستند که معصیت خداوند متعال را می کنند و دلیلشان این است که خدا چنین مقدر کرده است (یعنی در اختیار ما نیست خدا چنین خواسته است)، آگاه باشید که اینها دشمنان پروردگار و شاهدان دروغ و باطل و سپاه شیطان هستند .

موضع گیری ائمه معصومین در برابر حسن بصری:

حضرت علی (علیه السلام) حسن بصری را سامری امت می دانند:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حسن بصری خطاب فرمودند: «در هر امتی سامری می باشد و سامری این امت تویی که می گویی جنگ نمی باید کرد» (۴۶)

امام حسن (علیه السلام) حسن بصری را کافر می دانند:

امام حسن مجتبی (علیه السلام) جواب عریضه حسن بصری را چنین داده اند: « بسم الله الرحمن الرحيم. اما بعد ، نامه تو که در آن از حیرت تو و حیرت آنکه می پنداری از امت ماست به من رسید ، سوگند به کسی که رأی من از اوست (خدا) هر که ایمان نداشته باشد به قدر ، از خیر و شر آن بی شک کافر است و هر که معاصی را از جانب پروردگار بداند فاجر است . طاعت خدا به اکراه نیست ، به اجبار کسی را وادار به معصیت نمی کند .

امام سجاد (علیه السلام) به حسن بصری نهی از منکر می کند:

امام سید الساجدین (علیه السلام) وارد مسجد الحرام شد. دید که حسن بصری در کنار حجرالاسود برای جمعی از مردم سخنرانی می کند! حضرت در مقابل او اندکی توقف کرد و سپس فرمود: ای مردم! در اینجا؟! (بازداشتن مردم از عبادت حق ، آن هم در مسجد الحرام)؟!

آیا می پسندی که بمیری (خود را از هر جهت ، کامل و آماده مرگ کرده ای و احساس کمبود «عمل» نمی

نمایی)؟

گفت: نه (کمبود عمل دارم و خود را آماده مرگ نمی بینم!)

فرمود: آیا اعمال را مناسب و شایسته موقوف حساب می دانی (که به اعمال گذشته ات نیازی نداری)؟
گفت: نه (عملم را شایسته موقوف حساب نمی بینم، بلکه به اصلاح اعمال گذشته ام محتاجم!)
فرمود: آیا آنجا (عالم پس از مرگ) جای «عمل» است (که می شود در آنجا به اصلاح «عمل» پرداخت؟)
گفت: نه (جای اصلاح «عمل» همین عالم دنیا است)
فرمود: آیا خداوند، در روی زمین، به غیر از این «خانه»، پناهگاه دیگری (برای بندگانش) قرار داده است (که آنجا به عبادت وی پردازند و کسب توشه راه نمایند؟)
گفت: نه (پناهگاه بندگان و معبد عابدان در روی زمین، همین «خانه» است)

فرمود: پس چرا مردم را از طواف (این «خانه» و اصلاح اعمال گذشته و تحصیل توشه برای روز حساب) باز می داری؟!

امام باقر(علیه السلام) حسن بصری را لایق مقام افتاء و ارشاد نمی دانند:

حسن بصری به امام باقر (علیه السلام) عرض کرد: «آمده ام سئوالی کنم از چیزهایی از کتاب خدا»
حضرت فرمود: «آیا تو فقیه اهل بصره نیستی؟» عرض کرد: چنین می گویند.
حضرت فرمودند: «آیا در بصره کسی هست که از او تعلیم گیری؟» [این سؤال امام تفهیم می کند که حسن بصری نیاز به فراگیری علم از متخصص داشته است] عرض می کند: خیر.
حضرت فرمودند: «پس جمیع اهل بصره از تو اخذ علم می کنند؟» عرض می کند: بلی.
حضرت می فرمایند: «**سبحان الله امر بزرگی را بر عهده گرفته ای**» [یعنی تو از عهده این منصب بر نمی آئی] (۴۷)

امام باقر(علیه السلام) انحراف حسن بصری را اعلام می فرمایند:

مردی از اهل بصره به نام «عثمان اعمی» حضور امام باقر(علیه السلام) شرفیاب شده عرض کرد: «حسن بصری عقیده دارد کسانی که علم را کتمان کنند، شکمشان اهل دوزخ را اذیت کند»

حضرت در جواب فرمودند: « **بنابراین مؤمن آل فرعون هلاک شده است**] در صورتی که قرآن او را به کتمان ایمان می ستاید] از زمان بعثت نوح علم پنهان بوده است .

سپس حضرت اضافه می فرمایند: «حسن بصری به هر راهی که می خواهد برود ، به خدا علم جز در این خاندان یافت نمی شود» (۴۸)

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حسن بصری را لعنت کرده اند:

فرمودند: خداوند قدریه را بر زبان هفتاد پیغمبر لعن فرموده است.

حضرت علی (علیه السلام) حسن بصری را نفرین کرده اند:

فرمودند: فأطال الله حزنك

پس خداوند همیشه تو را غمگین و محزون بدارد!

یک آزمایش

« **انا هديناه السبيل اما شاكراً و اما كفوراً** » (۴۹)

ببینید قلب شما در برابر چه کسی تسلیم است و مولای شما کیست : علی (علیه السلام) یا عطار نیشابوری ؟

علی (علیه السلام) درباره حسن بصری می فرماید :

سامری این امت ، حسن بصری است. (۵۰)

عطار نیشابوری درباره حسن بصری می گوید:

آن پرورده نبوت ، آن خو کرده فتوت ، آن کعبه عمل و علم ، آن خلاصه ورع و حلم ، که مناقب او بسیار است و محامد او بی شمار است.(۵۱)
اما بدانید که : دنبال هر کس بروید در قیامت هم دنبال او هستید .

یوم ندعوا کل اناس بامامهم(۵۲)

یعنی در روز قیامت هر کسی را دنبال پیشوایش می فرستم

هشدار به مسئولین و صاحبان قلم و بیان و ثروت:

بعنوان تذکر این نکته را توجه می دهیم که : مخالفت وجود مقدس معصومین و زعمای دین با حسن بصری و امثال او نه با شخص آنهاست بلکه با مرام و مسلک و مکتب و سنت آنهاست یعنی چنین مرام و مسلکی مورد نفرت و لعنت انبیاء و اولیاء است و چنین سیر و سلوکی شخص را به شیطان رجیم و جهنم الیم واصل می کند ، پس اینگونه روشها و سلوکها در هر زمان و در هر لباسی و با هر نام و عنوانی ظاهر بشود صاحب آن نیز همان حسن بصری و امثال اوست و منفور و ملعون انبیاء و اولیاء خداست ، آگاه باشید که این مارهای خوش خط و خال در زمان ما بیش از هر زمان دیگری و داغ تر از هر حسن بصری دیگری وجود دارند که با زهرهای قوی و گُشنده خود در پشت نقاب های عرفان و سیرو سلوک و ذکر و ورد و سکوت و گوشه گیری و کشف و کرامت ، کمین کشیده اند و قصد براندازی دین حق مبین و نابود کردن شوکت و شرافت مسلمین را دارند.

این دنیاطلبان ضد دین از خارج نیامده اند ، لباس یهود و نصاری را به تن ندارند بلکه در میان خود شیعیان و از لابلاهی همین خانواده ها در لباس دین و به نام عرفان و به نام ولایت و محبت به ائمه معصومین (علیه السلام) ظاهر می شوند و خود را از جمیع خلائق برتر دانسته و به ناحق در مقام ارشاد و استاد عرفان و مُبَلِّغ ولایت خود را جا می زنند و برای به چنگ آوردن پول و ثروت و جاه و مقام و مرید ، خلق از همه جا بی خبر را فریب می دهند و این خطر بسیار بزرگی است برای جوامع اسلامی که به سرعت هم در حال اوج گیری و پیشرفت است ، زیرا این دلباختگان دنیا صلح کلی هستند و از هر مسلک و مرامی که بتوانند به ثروت و نفوذ آنها بیافزاید استفاده می کنند .

اعلام خطر به اینکه اگر دیر تکان بخورید ، مفسد اعتقادی را ریشه کن نکنید و این منافقین را به مردم معرفی نکنید یقین بدانید دیری نمی گذرد جامعه ما دچار سقوط و اضمحلال خواهد شد و آن زمان دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت.

جوانان این مرز و بوم را در یابید که فوج فوج دارند آنها را می برند و فساد و بی بندوباری را در جامعه به نام دین و عرفان و عشق به علی و اولاد علی رواج می دهند.

کسی که جبری مسلک است یا این اعتقاد را دارد که زنا مساوی است با اتحاد با خدا ، چنین کسی دیگر رغبت نمی کند دست از زنا و سایر گناهان بردارد چون این کارها در نظر او راه رسیدن به خدا و واصل شدن به حق است!!!

یا کسی که معتقد است هر کاری دلم می خواهد انجام می دهم ، فقط شب که می خواهم بخوابم یک یا علی می گویم ، همه اش حل است !!! چنین کسی هرگز خود را از گناه و مفسد اخلاقی دور نگه نمی دارد و این بهترین و زیباترین دینی است که با خوی حیوانی و نفس اماره انسان تطبیق می کند و در عین حال هم احساس شرمندگی که نمی کند بعکس احساس خود بزرگ بینی در او ایجاد می شود و با این کارها خود را سرفراز می بیند؛ زیرا هم به خواسته های نفسانی و شهوانی خود رسیده است و هم به خیال خود زودتر از دیگران به خدا واصل شده است!!! بر همین اساس است که می بینیم که این مرامهای باطل و این فرقه های ضاله در میان مسلمین به سرعت در حال پیشروی است.

دعوت به همکاری:

مؤسسه نوپای امام صادق(علیه السلام) در این راستا به لطف حضرت حق در کمال شجاعت و بدون هیچ واژه ای (نه از دوستان و آشنایان و نه از بیگانگان ، نه از صاحبان نام و نشان و نه از بی نام و نشانها) آمادگی کامل خود را برای مبارزه با عوامل گسترش این فساد ها و فتنه ها و بر ملا کردن ماهیت حقیقی گرگهای درلباس میش و منافقین معاند و دنیاطلبان به ظاهر از دنیا بیزار اعلام می دارد و با استعانت از خداوند منان ، شیعیان مذهب حقه جعفری را و همه آنهايي که دلشان برای آئین امام صادق(علیه السلام) و ایتم آل محمد می تپد و نگران متزلزل شدن این دین قیم هستند دعوت می کند که با این مؤسسه همکاری نمایند و این یک تکلیف بزرگ الهی و شرعی است که قدم گذاشتن در این راه مساوی است با جهاد با کفار در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کما اینکه امام صادق(علیه السلام) فرمودند: **«ومن انکرهم و رد علیهم کان کمن جاهد الکفار بین یدی رسول الله»** و شانه خالی کردن از زیر

بار این مسئولیت موجب لعنت خدا و رسول و ملائکه خواهد شد زیرا که «اذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه و الا فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين»

پی نوشت ها:

۱- مرحوم سید در بحث نجاسات (در مسئله ۱۹۹) می فرماید: شکی در این نیست که غلات و خوارج و نواصب نجس هستند (غلات کسانی هستند که یکی از ائمه یا قطاب و پیران خود را خدا می دانند یا می گویند خدا در او حلول کرده است) و اما مجسمه (کسانیکه خدا را جسم میدانند) و مجبره (یعنی کسانیکه جبری مسلک هستند و انسان را در انجام اعمال و افعال بی اختیاری می دانند مانند حسن بصری و شبستری و مولوی و ...) و کسانیکه عقیده به وحدت وجود دارند از صوفیه (مانند محی الدین عربی) اگر ملتزم به لوازم مذهبشان باشند نجس می باشند .

۲- مرحوم شیخ انصاری در مکاسب محرمه آنجا که بحث کتب ضلال را مطرح می کند وقتی مراد از کتب ضلال را بیان می کند و فتوا به حرمت حفظ و نگه داری آن می دهد ، کتب ضلال را مثال می زند به کتب عرفا و فلاسفه که ظواهر باطلی دارد اما مدعی اند که مراد مطالب حقی است غیر از ظاهر آن می فرماید اینگونه کتابها نیز کتب ضلال است و حفظ و نگه داری و خرید و فروش آن حرام است .

۳- سوره مائده - آیه ۶۷

۴- کافی ، ج ۲ ، کتاب ایمان و کفر ، ح ۵ ، ص ۲۹۸

۵- بحار ، ج ۹۲ ، ص ۱۰۷

۶- وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۱۳۱

۷- وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۱۴۰ - بحار ۱۸۱/۵۳

۸- اصول کافی - ج ۱ - باب اختلاف حدیث ، ح ۱۰

۹- مائده / ۳۳

۱۰- حسن بصری ، پیرپیران ص ۱۱

۱۱- تذکره الاولیاء ص ۱۸/۱

۱۲ سفینه البحار ماده حسن ، ص ۲۱۰ انتشارات اسوه

۱۳- حسن بصری ، پیرپیران ص ۱۳

- ۱۴- همان مأخذ
- ۱۵- حسن بصری سرحلقه ی صوفیان ، کمال الدین همدانی ، ص ۱۴۲
- ۱۶- وفيات الاعیان ، ۲۳۵/۱
- ۱۷- حسن بصری ، پیرپیران ص ۲۴
- ۱۸- در کوی صوفیان ، ص ۲۹۹
- ۱۹- صفات الشیعه - ص ۲۸ - ج ۱۰
- ۲۰- احتجاج طبرسی - مترجم - ۱۱۳/۲
- ۲۱- ترجمه شرح نهج البلاغه - ۲۶۳/۲
- ۲۲- تاریخ حبیب السیر : ۳۱۸/۱
- ۲۳- تفسیر مجمع البیان: ۱۶۴/۲
- ۲۴- تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار: ۲۰/۱
- ۲۵- الاغانی از ابوالفرج اصفهانی
- ۲۶- فرهنگ فرق اسلامی / دکتر جواد شکور: ۲۲
- ۲۷- روضات الجنات: ۲۶۰/۳
- ۲۸- فرهنگ فرق اسلامی: ۳۴ ، دائره المعارف اسلامی : ۶۸۸/۲
- ۲۹- توحید صدوق: ۲۵۳ ، احتجاج طبرسی: ۳۳۵/۲
- ۳۰- ترجمه روضات الجنات : ۲۶۰/۳
- ۳۱- حلیه الاولیاء: ۱۳۲/۲
- ۳۲- سماع نوعی رقص است که هم اکنون نیز در بین صوفیان متداول است.
- ۳۳- رهبری در اسلام : ۱۴۸
- ۳۴- المذاهب الاسلامیه: ۸۹
- ۳۵- حکومت در اسلام: ۲۰ به نقل از محمد غزالی در کتاب مع الله: ۱۷۱
- ۳۶- در کوی صوفیان : ۳۴۹
- ۳۷- عنوان اعتراض به امیر المؤمنین علیه السلام را دارد
- ۳۸- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید : ۹۵/۴
- ۳۹- الخرائج و الجرائح ، راوندی : ۵۴۷/۲ - بحار الانوار: ۳۰۲/۴۱
- ۴۰- البیان و التبیان : ۱۰۸/۱
- ۴۱- اعلام زرکلی - ج ۱ - ص ۲۶۶
- ۴۲- تذکره الاولیاء - ج ۱ - ص ۲۴
- ۴۳- معجم رجال الحدیث ، ج ۲۷۲/۴
- ۴۴- متن و دست خط علما در کتاب «حسن بصری چهره جنجالی تصوف»
- ۴۵- شرح الاصول الخمسه ص ۷۷۵ - به نقل از ملل و نحل آیت الله سبحانی ، ج ۱ - ص ۱۱۶
- ۴۶- احتجاج طبرسی : ۱۷۲ ، سفینه البحار ماده حسن
- ۴۷- بحار الانوار ۲۳۲/۲۴ باب ۵۹ / سفینه البحار، ماده حسن
- ۴۸- اصول کافی ۱ ، صفحه ۵۱ ، کتاب فضل العلم ، باب النوادر ، ح ۱۵ - ناسخ التواریخ امام سجاد ۴۲۰/۴
- ۴۹- ما راه را به بندگان خود نشان دادیم خواه شکر گزار باشند (و قبول کنند) و خواه کافر بشوند (و قبول نکنند) - سوره انسان آیه ۳

۵۰-احتجاج طبرسی / ۱۷۲

۵۱-تذکره الاولیاء - ج ۱ - ص ۲۴

۵۲-سوره اسراء - آیه ۷۱